

زبان

و

ذهن

نوام چامسکی

ترجمہ کورش صفوی



فهرست مطالب

هفت	مقدمه‌ی مترجم
۱	پیش‌گفتار چاپ جدید
۶	پیش‌گفتار چاپ نخست
۹	دستاوردهای زبان شناختی در مطالعه‌ی ذهن: گذشته
۳۹	دستاوردهای زبان شناختی در مطالعه‌ی ذهن: حال
۹۵	دستاوردهای زبان شناختی در مطالعه‌ی ذهن: آینده
۱۴۳	صورت و معنی در زبان‌های طبیعی
۱۶۳	ماهیت صوری زبان
۲۲۳	زبان‌شناسی و فلسفه
۲۷۰	نمایه

دستاوردهای زبان شناختی در مطالعه‌ی ذهن: گذشته

در این سخنرانی‌ها مایلم به بحث درباره‌ی این پرسش بپردازم که مطالعه‌ی زبان چه کمکی به درک ما از ماهیت انسان می‌کند؟ این پرسش به طرق مختلف در اندیشه‌ی جدید غرب تجلی یافته است. در دوره‌ای که در مقایسه با عصر ما خودآگاهی و تفکر متخصصانه‌ی کم‌تری وجود داشت، موضوعاتی چون ماهیت زبان، ملاحظات مربوط به منعکس شدن فرایندهای ذهنی در زبان و شکل‌گیری جریان و ویژگی تفکر در آن، مباحث مورد مطالعه و تعمق محققان و غیرحرفه‌ای‌های با استعدادی بود که علایق مختلف، دیدگاه‌های متفاوت و زمینه‌های فکری متنوعی داشتند. در قرن نوزدهم و بیستم، زمانی که زبان‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی سعی بر آن داشتند تا با سختی زیاد، مسیر خود را به‌طور مستقل بپیمایند، مسائل دیرینه‌ی زبان و ذهن لاجرم ظهوری دوباره یافت و این رشته‌های واگرا را به یکدیگر پیوند داد و به تلاش‌های آن‌ها جهت و اهمیت بخشید. در دهه‌ی گذشته، نشانه‌هایی پدید آمد که ثابت می‌کرد دوره‌ی جدایی تصنعی این رشته‌ها شاید به‌سر آمده باشد. دیگر برای هیچ‌یک از این رشته‌ها افتخاری به حساب نمی‌آید که بر استقلال مطلق خود تأکید ورزد. در این میان علایق تازه‌ای پدید آمده است که بررسی و تدوین این مسائل کلاسیک را در قالبی جدید و گاه معنی‌دار مجاز می‌سازد. برای نمونه، می‌توان از افق‌های تازه‌ای سخن به میان آورد که با پیدایش سبیرنتیک، علوم ارتباطات و تحولات موجود در روان‌شناسی تطبیقی و فیزیولوژیایی در برابر دیدگان ما ظاهر شد و باورهای دیرپا را به چالش گرفت و تخیل علمی‌مان را از قیودی رها ساخت که چنان در تار و پود اندیشه‌ی ما تنیده شده بود که بر آن‌ها آگاهی نداشتیم. تمامی این حرکت‌ها امیدبخش‌اند. به اعتقاد من، بیش از سالیان گذشته، جنبشی سازنده در روان‌شناسی

شناخت (cognitive psychology) و در یکی از شاخه‌های ویژه‌ی آن به نام زبان‌شناسی پدید آمده است. یکی از نشانه‌های امیدبخش این جنبش، تردید نسبت به جزم‌اندیشی‌های گذشته‌ای نه چندان دور و شناخت و سوسه‌ها و خطرات پایبندی به باورهای خام و نیز درک این مطلب است که اگر چنین شناختی افزایش یابد، می‌تواند ظهور تعصبی تازه و گمراه‌کننده را مانع شود.

در قضاوت درباره‌ی این هیاهوی تازه می‌توان به سادگی دچار اشتباه شد. با وجود این، به نظر من چنین می‌رسد که ایستادگی در برابر تعصب و به همراه آن کاوش برای دستیابی به رهیافت‌هایی جدید درباره‌ی مسائل دیرینه و اغلب حل نشده، نه تنها در زبان‌شناسی بلکه در تمامی رشته‌هایی که به مطالعه‌ی ذهن می‌پردازند، بسیار معقول و درست است. من هنوز هم به وضوح احساس ناخشنودی‌ام را در دوران دانشجویی‌ام و به هنگام رویارویی با این واقعیت به یاد می‌آورم که به نظر می‌رسید مسائل اصلی این حوزه حل شده است و آنچه باقی مانده است، دقیق‌تر ساختن و اصلاح فنون کاملاً مشخص تحلیل زبانی و کاربرد آن‌ها در محدوده‌ی وسیع‌تری از مواد زبانی است. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، در اغلب مراکز تحقیقاتی فعال، همین روش اعمال می‌شد. به یاد دارم که در سال ۱۹۵۳، یکی از متخصصان معروف مردم‌شناسی زبان به من گفته بود که دیگر تمایلی به کار روی انبوه اطلاعات جمع‌آوری شده‌اش ندارد، زیرا برایش محرز بود که تا چند سال بعد می‌توان کامپیوتری با نمادهای کاملاً صوتی برنامه‌ریزی کرد که به کمک مجموعه‌ی وسیعی از داده‌ها دستوری تدوین کند. در آن ایام، چنین نگرشی نامعقول نمی‌نمود، هرچند دورنمای چنین اندیشه‌ای برای کسی ده احساس می‌کرد، یا دست کم آرزو داشت، ذخایر هوش انسان قدری عمیق‌تر از چیزی باشد که این روال‌ها (procedures) و فنون می‌توانستند آشکار سازند، غم‌انگیز بود. به دلیل چنین نگرشی، افول چشمگیری در مطالعات زبان‌شناسی اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ پدید آمد، زیرا فعال‌ترین اذهان نظریه‌پرداز به این مسئله روی آورده بودند که چگونه می‌توان پیکره‌ای اساساً محدود از فنون را در حوزه‌ای جدید مثلاً در حوزه‌ی کلام پیوسته یا در پدیده‌های فرهنگی دیگری ورای زبان به کار گرفت. من مدت کوتاهی پس از این که اسکینر در بزرگداشت